



# 756

غلامحسین صدیقی : در بارهء انجمن مجلس و فراندوم

(سال 18 ، شماره 2 ، تابستان 85)

## ایران شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

xalvat.com

با آثاری از:

مهران افشاری	پال اسپراکمن
علی امینی	محمود امیدسالار
جلیل دوستخواه	حبیب برجیان
غلامحسین صدیقی (برگزیده ها)	بیژن شاهمرادی
سیروس علانی	محمد علی طالقانی
حشمت مؤید	محمد علی همایون کاتوزیان
اردشیر محمص	جلال متینی
	احسان یارشاطر

# فهرست مندرجات

ایران شناسی، دوره جدید  
سال هیجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۵

## بخش فارسی

## مقاله

- |     |   |                             |
|-----|---|-----------------------------|
| ۱۹۷ | آیا «۲۸ مرداد» اجتناب پذیر نبود؟<br>یادداشت (۳۶): ۱۳۵ - نقشه های عمومی ایران،<br>۱۳۶ - دانشنامه زبان و ادب فارسی، ۱۳۷ - کهنه و<br>نو، ۱۳۸ - درگذشت دو دانشمند نامی،<br>۱۳۹ - دستبرد اجل | جلال متینی<br>احسان یارشاطر |
| ۲۱۸ | تاریخ بیهقی وسواد امیران غزنوی  | محمود امید سالار            |
| ۲۳۰ | یادداشت‌هایی در سعدی شناسی  | محمد علی همایون کاتوزیان    |
| ۲۵۱ | شمس تبریزی و حکایت ملامتیان   | مهران افشاری                |
| ۲۵۸ | تکوین زبان ادبی تاجیکی  | حبیب برجیان                 |
| ۲۶۳ | ایران به شکل گریه   | سیروس علانی                 |
| ۲۸۶ | سلامان و ابسال: اسطوره ای یونانی<br>یا اسطوره ای از بنی اسرائیل؟  | محمد علی طالقانی            |
| ۲۹۰ | زهنگی: زیست گورها در بختیاری  | بیزن شاهمرادی               |
| ۲۹۳ | کریاس، کرباس یا درباس   | علی امینی                   |
| ۳۰۱ | (رازگشایی از اصل یک واژه در شاهنامه)  |                             |

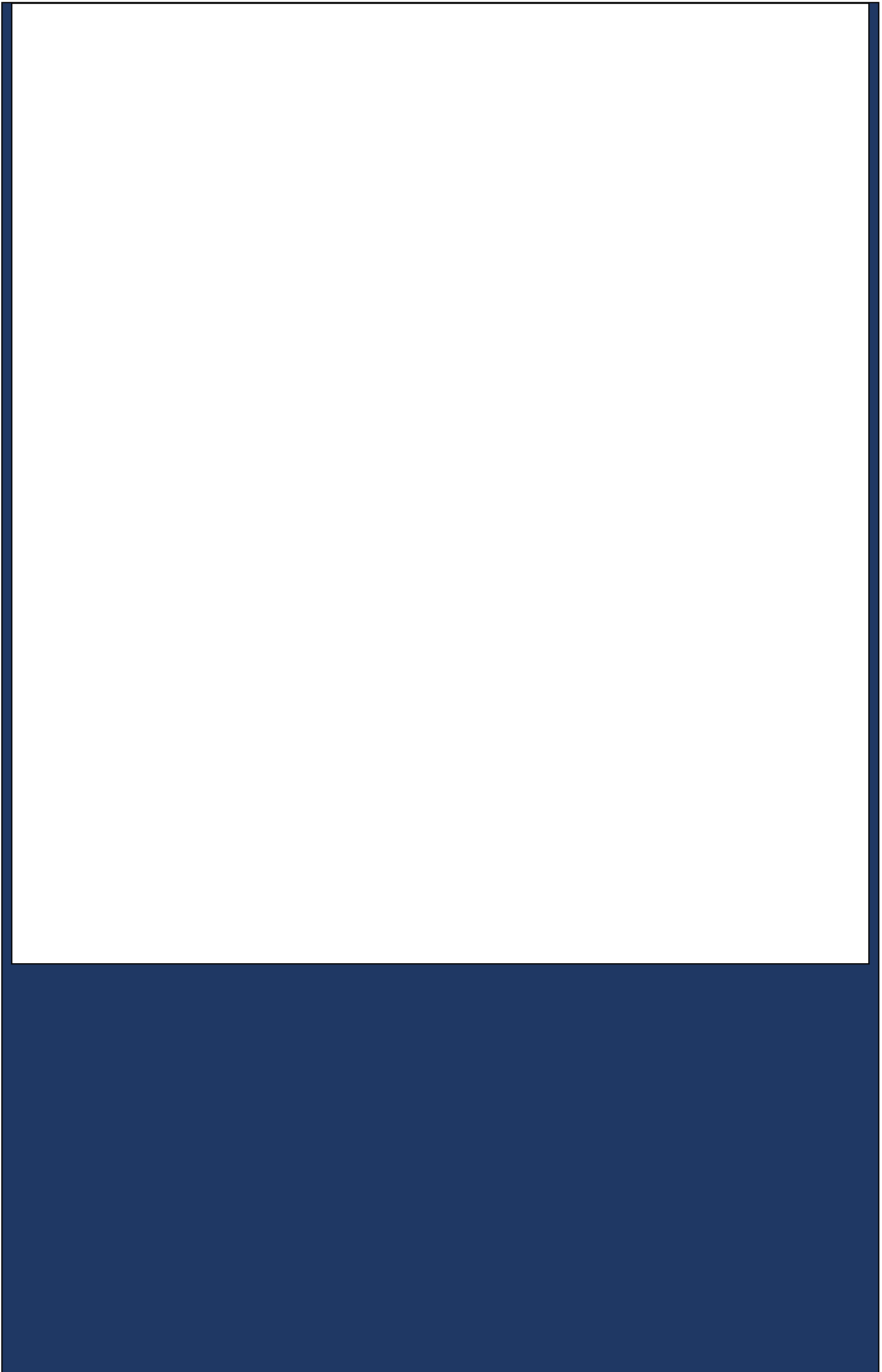
xalvat.com

## برگزیده‌ها

- |     |   |                                |
|-----|---|--------------------------------|
| ۳۰۷ | درباره انحلال مجلس و رفراندوم<br>دو تصویر: آینده مخالفان رفراندوم | غلامحسین صدیقی<br>روزنامه شورش |
| ۳۱۴ | از نظر این روزنامه  |                                |

## نقد و بررسی کتاب

- |     |  |               |
|-----|--|---------------|
| ۳۱۶ | معنای شاهنامه، نوشته سیامک و کیلی<br>شاهنامه شناسی یا معنای شاهنامه؟ | جلیل دوستخواه |
|-----|--|---------------|



# برگزیده ها

xalvat.com

غلامحسین صدیقی

## درباره انحلال مجلس و فراندوم\*

مقدمه:

درباره فراندوم به منظور انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی - که انتخاباتش در دوره نخست وزیری دکتر مصدق انجام شده بود - اظهارنظرهای مختلفی شده است. از جمله عده قابل توجهی از طرفداران دکتر مصدق در همان زمان، انحلال مجلس را نادرست و در ضمن برای شخص دکتر مصدق خطرناک می دانستند و معتقد بودند که شاه در غیبت مجلس، بر طبق سوابق موجود در تاریخ مشروطیت، مصدق را عزل خواهد کرد. ولی استدلال دکتر مصدق این بود که «شاه جرأت این کار را ندارد.» در باره مذاکراتی که به انحلال مجلس منجر گردید، بیست سال پیش دکتر غلامحسین صدیقی معاون نخست وزیر و وزیر کشور دکتر مصدق، در پاسخ نامه آقای دکتر محمد علی همایون کاتوزیان، اطلاعات دست اولی درباره این موضوع در اختیار او نهاده است که برای اولین بار در سال ۱۳۷۰ به توسط دکتر کاتوزیان در مجله فصل کتاب لندن چاپ شده است.

اینک آقای حسین صدیقی فرزند دکتر غلامحسین صدیقی متن آن نامه را در اختیار مجله بخارا قرار داده است تا برای اطلاع همگان چاپ شود با ذکر این مطلب که اخیراً مطالبی درباره این نامه عنوان شده است «که گاه ناقص و گاه موافق با واقع نیست.» چون

این نامه مشتمل بر مطالب مهمی است برای آگاهی علاقه‌مندان در ایران شناسی چاپ می‌کنیم.

توضیح این موضوع نیز لازم می‌نماید که بهانه انحلال مجلس این بود که علی‌زهری نماینده مجلس، دکتر مصدق را به عنوان نخست‌وزیر و وزیر دفاع، و وزیر کشور و وزیر دادگستری را درباره شکنجه متهمان به قتل افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور استیضاح کرد. دکتر مصدق برای پاسخگویی به مجلس نرفت و با رفراندوم مجلس را منحل کرد، و به روایت مسعود کوهستانی نژاد، دکتر مصدق به نمایندگان فراکسیون کشور در مجلس شورای ملی درباره علت عدم حضور خود در مجلس گفته بود:

من از نقشه پنهانی مخالفین خود کاملاً اطلاع دارم. آنها می‌خواهند که من را به این وسیله از خانه خود خارج ساخته و به جلسه علنی مجلس بکشانند و در آن جا پس از حمله و هتاکی و فحش و ناسزا، مجلس را به هم ریخته و بعد به وسیله یک عده چاقوکش که قبلاً برای انجام این منظور خود تجهیز کرده و به جلسه آورده اند به داخل مجلس ریخته و مرا بکشند و نقشه ای را که از مندا قبل طرح کرده اند، در آن روز به مورد اجرا گذارند.» (روزنامه کیهان، شماره ۳۰۴۰ مورخ ۲۲ تیر ۱۳۳۲، به نقل از کوهستانی نژاد، ص ۳۸۲)

دکتر صدیقی در این نامه، تصمیم دکتر مصدق را در برگزاری رفراندوم به منظور انحلال مجلس هفدهم با ذکر این عبارات «خطا» خوانده است: «آن کس که خطا نکرد، خود کیست؟ بگو»، «لابد الانسان من هفوة»، «پوش‌گر به خطایی رسی و طعنه‌مزن/ که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود». اینک آن نامه:

**xalvat.com**

تهران به تاریخ: ۱۹ / ۴ / ۱۳۶۶\*

محقق ارجمند آقای دکتر محمد علی همایون کاتوزیان

\* ۷ مهرماه ۱۳۸۴

جناب آقای علی‌دهباشی مدیر و سردبیر ارجمند مجله بخارا

با عرض سلام و ارادت چون اخیراً مطالبی درباره زنده یاد دکتر غلام حسین صدیقی، وزیر کشور و نایب‌نخست‌وزیر دولت شادروان دکتر محمد مصدق در مورد انحلال مجلس و رفراندوم، عنوان شده که گاه ناقص و گاه موافق با واقع نیست، رونوشت نامه پدرم را که در تاریخ ۱۹ / ۴ / ۱۳۶۶ در جواب سؤالات آقای دکتر محمد علی همایون کاتوزیان نوشته شده است خدمتان تقدیم می‌دارم.

این نامه اول بار توسط آقای دکتر همایون کاتوزیان در مجله فصل کتاب در سال ۱۳۷۰ در لندن چاپ شده است. با آرزوی توفیق روز افزون در اعتلای فرهنگ و ادب

با تجدید مراتب احترام

حسین صدیقی

با عرض سلام و سپاسگزاری از الطاف بی دریغ، نامه گرامی با خط زیبا رسید، امساک در طبیعت ابر بهار نیست. چون چند روز در تهران نبودم و پاسخ نامه به تأخیر افتاده پوزش می خواهم. از این که به کار ترجمه خاطرات پیشوای فقید نهضت ملی به زبان انگلیسی پرداخته اید شاد شدم. کامیابی ان دانشمند گرانمایه را از صمیم قلب خواهانم.

راجع به روشن کردن دو موضوع که مورد نظر جناب عالی ست حقیقت آن است که نمی دانم تا چه حد توضیحات بنده با ملاحظات اخلاقی و ارادتمندی نسبت به پیشوای کمال و مقتدای رجال «دلیر سرآمد» دکتر محمد مصدق سازگار است ولی از آن جا که همیشه گرایشی به اصول حق جویی و حق گوئی و حق شنوی به اندازه قدرت و اختیار خویش داشته و دارم و سعادت درک حقیقت را اعظم سعادات می شمرم و خبر: قولوا الحق ولو علی انفسکم» را از جمله سخنان برگزیده شایسته پیروی می شمارم، «ویل لکل آفاک ائیم و فضیلت انصاف را برترین فضایل می دانم، با توجه به این که «تصدیق بی وقوف و سکوت وقوف دار» جایز نیست، در پاسخ سؤالات دوگانه که تاحدی به صورت محاکمات تاریخی در آمده است، به عرض می رسانم.

راجع به رأی مجلس که «پیشوای فقید در جاهای گوناگون فرموده اند که رفراندوم مرداد ۱۳۳۲ از این نظر ضرورت داشت که با توجه به چهل رأیی که حسین مکی در مجلس برای عضویت در هیأت نظارت اسکناس آورده بود - بیم آن می رفت که استیضاح بقای [صحیح: علی زهری] در مورد متهمین به قتل افشارطوس به عدم رأی اعتماد نسبت به دولت منجر شود». به عقیده بنده موضوع انتخاب ناظر بانک در هیأت نظارت اسکناس با موضوع عدم رأی اعتماد نسبت به دولت در مورد استیضاح (دولتی که دکتر مصدق در رأس آن بود) هم طراز نیست و از مقوله قیاس مع الفارق است.

در باره رفراندوم و عدم موافقت ابتدایی من و تغییر نظر در مرحله بعدی و دلایل من در

این باب:

xalvat.com

من با رفراندوم اصولاً مخالف نبودم، با رفراندومی که دولت برای انحلال مجلس انجام دهد، انحلالی که با نقائص قانون اساسی و به حکم سوابق در تاریخ مشروطیت خواه ناخواه هنگام نبودن مجلس عملاً به حق یا ناحق، به شاه در عزل و نصب نخست وزیر، بنا بر میل شخصی یا ضرورت واقعی، ناچار، امکان عمل می داد، موافقت نداشتم.

اشاره به سوابق از ان جهت است که از ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ هجری قمری (تعطیل قهری دوره اول مجلس و آغاز استبداد صغیر) تا ۱۵ شوال ۱۳۳۹ (آغاز دوره چهارم قانونگذاری مجلس شورای ملی) (بر اساس گاه شماری هجری قمری) به تقریب در مدت

سیزده سال و پنج ماه و دو روز نظام مشروطیت، ده سال و دو ماه و بیست و هشت روز فترت داشته ایم و پس از آن تاریخ هم گسیختگیها کم نبوده است!...

پیشوای فقید پس از آن که ورقه استیضاح علی زهری از نخست وزیر و وزیر دفاع ملی و وزیر دادگستری و وزیر کشور و دولت راجع به ارتکاب زجر و آزار و شکنجه متهمین از طرف دستگاههای انتظامی و مأمورین کشف قتل به منظور اخذ اعترافات در هشتاد و ششمین جلسه دوره هفدهم مجلس شورای ملی مورخ پانزدهم تیر ۱۳۳۲ (ورقه استیضاح در هشتاد و چهارمین جلسه مورخ دهم تیر ۱۳۳۲ به مجلس تقدیم شده بود) خوانده شد، در هفدهم تیر ۱۳۳۲ به من فرمود که شما و آقای لطفی فردا (پنجشنبه ۱۸ تیر) به مجلس بروید و آماده بودن دولت را به دادن پاسخ استیضاح روزی که مجلس معین کند به اطلاع نمایندگان برسانید. شما از طرف من و خود، و آقای لطفی به سمت وزیر دادگستری توضیحات لازم را به عرض مجلس برسانید.

مرحوم لطفی و من در تاریخ مذکور به مجلس رفتیم. من با اجازه رئیس مجلس (مرحوم دکتر عبدالله معظمی) خواستم علی مبشر را به سمت کفیل وزارت دارایی به مجلس معرفی نمایم و نسخه لوایح قانونی مصوب نخست وزیر را تقدیم کنم و آماده بودن دولت را برای پاسخ استیضاح به عرض مجلس برسانم. در آغاز سخن، گفتم چون جناب آقای نخست وزیر به علت کسالت نتوانستند به مجلس بیایند... نمایندگان مخالف ظاهراً به تصور آن که مطلب منحصر به استیضاح است به محض شنیدن آن کلمات با هم با صدای بلند و در هم شدیداً به اعتراض پرداختند. من خاموش ایستادم و چون «سرو صدا» خوابید دوباره گفته قبل را عیناً تکرار کردم. بلافاصله صدای آنان به اعتراض بلند شد. من ساکت شدم و چون آرامش پدید آمد دیگر بار همان قول را تکرار کردم و در سکوت مجلس گفتم آقای علی مبشر را از طرف نخست وزیر به سمت کفالت وزارت دارایی معرفی می کنم و نسخه لوایح قانونی را تقدیم می دارم و به عرض نمایندگان محترم می رسانم که دولت روزی که مجلس شورای ملی معین کند برای دادن پاسخ استیضاح حاضر است و از تریبون پایین آمدم. فریاد نمایندگان مخالف بلند و جلسه به شدت متشنج شد. مخالفان می گفتند که نخست وزیر «خودش باید به مجلس بیاید و...»

رئیس مجلس با وقار و شایستگی نظم را برقرار ساخت و وقت جلسه آینده را معین کرد و ختم جلسه را اعلام نمود. مرحوم لطفی و من به اطاق رئیس رفتیم. مرحوم دکتر معظمی با تأیید رفتار من به ما گفت گمان نمی کنم اگر آقای دکتر مصدق به مجلس نیایند، نمایندگان مخالف بگذارند که پاسخ استیضاح صورت گیرد. گفتم دادن پاسخ دشوار نیست

جریان امر را به اطلاع ایشان می‌رسانم. از رئیس مجلس خداحافظی کردیم و از آن جا در ساعت سیزده و نیم به خانه نخست وزیر رفتیم. من واقعه را شرح دادم و اصرار مجلسیان را در لزوم حضور شخص نخست وزیر برای پاسخ استیضاح را به اطلاع رسانیدم و عقیده رئیس مجلس را نیز گفتم. پیشوای فقید فرمود: آقایان دیگر به مجلس نروید. گفتم: پاسخ استیضاح چه می‌شود؟ گفتند: من مجلس را منحل می‌کنم. گفتم: چطور؟ گفتند: با رفراندوم. من گفتم: جناب آقای دکتر، جناب عالی سالها عضو پارلمان بوده اید و شهرت و نام بلندتان بیشتر از راه نمایندگی در پارلمان حاصل شده است. انتخابات مجلس فعلی در زمان زمامداری جناب عالی صورت گرفته، و نسبت به آن اظهار خوش بینی کرده اید حالا با نقائص قوانین اساسی و وجود سوابق که در حقوق اساسی و تاریخ مشروطیت ایران هنگام فترتهای متوالی و ممتد حکم رسم و عادت پیدا کرده، آیا انحلال مجلس را که در آن اکثریت دارید از راه اجرای رفراندوم از حیث مصالح داخلی و خارجی به صلاح مملکت می‌دانید؟ اگر پس از انحلال مجلس، شاه نخست وزیر دیگر انتخاب کند چه می‌کنید؟ فرمود: شاه جرأت این کار را ندارد. گفتم: اکثریت مجلس طرفدار جناب عالی ست، انحلال آن ضرورت ندارد. گفتند: به پنج تن از نمایندگان موافق نقری یک میلیون تومان می‌دهند و دولت را از اکثریت می‌اندازند. گفتم: استیضاح مربوط به قتل افشارطوس با پرونده‌ها و مدارک و اقرار و شواهدی که در مورد اتهامات و کیفیت قتل فجیع او به دست داریم بعید می‌نماید که به رای عدم اعتماد به دولت و ساقط کردن آن منجر شود و چنین عملی برای مجلسیان موجب خواری و بدنامی ست. گفتند: دیگر با این مجلس نمی‌توان کار کرد. گفتم: اگر تصمیم به رفراندوم دارید با ایقان به این که در اعتقاد و ارادت من نسبت به شخص جناب عالی به سبب کارهای پایدارتان نقصانی حاصل نخواهد شد، اجازه فرمایید که استعفای خود را تقدیم دارم زیرا گذشته از این که انحلال مجلس با رفراندوم رأساً از جانب جناب عالی به تصور بنده برای دولت دور از خطر نخواهد بود، چندی پیش دکتر شایگان از طرف فراکسیون نهضت ملی، و من از طرف دولت در مجلس گفته ایم که دولت قصد ندارد مجلس را منحل کند. فرمودند فعلاً تا روز شنبه (۲۰ تیر) باید تأمل کرد. شما و آقای لطفی در باب این مذاکرات با هیچ کس صحبتی نکنید. عصر شنبه پیش از تشکیل جلسه هیأت دولت با هم گفتگو خواهیم کرد.

نمایندگان فراکسیون نهضت ملی روزجمعه و صبح شنبه پس از دیدار با نخست وزیر و بحث و گفتگو جمعاً به استعفا از نمایندگی مجلس تصمیم گرفتند و این امر را نخست وزیر در ملاقات عصر روز شنبه به من خبر دادند و چنان که معلوم است بعد جمعی دیگر از



نمایندگان مجلس به استعفاکنندگان پیوستند و روز یکشنبه ۲۱ تیر نمایندگان فراکسیون نهضت ملی به جلسه مجلس رفتند و مجلس قهراً به تعطیل کشیده شد و به این ترتیب کار به صورت دیگر درآمد، یعنی آقایان نمایندگان خود به جای دولت موجب مراجعه به آراء عمومی و انحلال مجلس شدند و سکوت رضاگونه من پس از فکر و تأمل اختیار اهون الضررین بود.

xalvat.com

قدمی که برگرفتی به وفا و عهد یاران اگر از بلا بترسی قدم مجاز باشد

سعدی

پنجم مرداد ۱۳۳۲ نخست وزیر از رادیو تهران به ملت ایران پیامی فرستاد و عقیده مردم را در ابقاء یا انحلال مجلس خواستار شد. هفتم مرداد ۱۳۳۲ آیین نامه فراندم به تصویب هیأت دولت رسید.

من شخصاً از آنچه می گذشت سخت اندیشناک بودم و در مجلس دعوتی که بهاء الدین کههد در تاریخ نهم مرداد ۱۳۳۲ در ملارد کرج به احترام دکتر معظمی به مناسبت انتخاب شدنش به ریاست مجلس شورای ملی از جمعی از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و چند تن از وزیران و رؤسای ادارات ترتیب داده بود در جمع میهمانان که عده ای از آنان خوشبختانه حیات دارند. پیش از صرف غذا با استجازه از حاضران که اکثر رجال ملی و امنای دولت بودند چند دقیقه وقت خواستم و شرحی در تحلیل جریانات سیاسی گفتم و عقیده صریح خود را در حساس بودن موقع و خطری که ما را تهدید می کند و سوء استفاده عناصر افراطی چپ و راست و احتمال وقوع کودتا و ضرورت فوری اعلان تجدید انتخابات پس از اجرای فراندوم اظهار کردم و گفتم من امروز وظیفه وجدانی و ملی و سیاسی خود می دانم که این مطالب را به عرض آقایان محترم برسانم. سخنان مرا آقایان مذکور با دقت شنیدند ولی اظهار نظری نکردند.

دهم مرداد در جلسه هیأت دولت با حضور نخست وزیر مذاکرانی راجع به تصویب نامه هیأت وزیران درباره مراجعه به آراء عمومی به عمل آمد و به ماده دوم تبصره ای اضافه شد و من در همین جلسه درباره موضع دولت و وظایف خطیر آن در غیاب مجلس اظهاراتی کردم. رئیس مجلس که با فراندوم مخالف بود در یازدهم مرداد ۱۳۳۲ از ریاست مجلس استعفا کرد.

فراندوم در دو روز متفاوت (۱۲ مرداد در شهرستان تهران و دماوند و ۱۹ مرداد در شهرستانها) با نظم و بیطرفی کم نظیر از جانب اولیاء امور انجام یافت و نخست وزیر به تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ نامه به حضور شاه در انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی در

نتیجهٔ مراجعه به آراء عمومی فرستاد و از شاه صدور فرمان انتخابات دورهٔ هجدهم را استدعا کرد. اما حوادث رنگ دیگر گرفت و با جمع و هماهنگی عوامل داخلی و خارجی وسازش سیاستها و بهره برداری مخالفان با تعلقات شخصی از آن اوضاع و احوال، شد، آنچه پویندگان صلاح و ایران دوستان روشندل سر بلند نمی خواستند بشود!... اینت عجایب حدیث و اینت عجب کار! و هذه قصیرة عن طویله<sup>۱</sup>.

با تجدید مراتب سپاس و دعای نیک فراوان

غلام حسین صدیقی

xalvat.com

یادداشتها:

\* به نقل از مجلهٔ بخارا، تهران، شمارهٔ ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۴، ص ۲۷۵-۲۸۱.

۱- آزاد مرد فقید سید محمود فریمان در زندان لشکر دو زهی حومهٔ تهران که او و من هر دو با جمعی دیگر

بازداشت بودیم،

هر عاقلی به زاویه ای مانده متحسین هر فاضلی به داعیه ای گشته مبتلا

به من گفت شمادر باغ کبید حرف خود را زدید، تاریخ به ما این اشتباه را نخواهد بخشید! در همان جا که یک چند با استاد دکتر مهدی آذر در یک اطاق بازداشت بودم، شبی مرحوم لطفی از جایگاه خود به دیدن ما آمد چون شایعهٔ محاکمهٔ من و درخواست حکم اعدام از طرف دادستان ارتش در میان بود و لطفی هم سالهای پیری و انکسار را می پیمود، من فرصت را غنیمت شمرده خواستم شخص موثق دیگری از آنچه بین پیشوای عالیقدر و من در تاریخ هجدهم تیر ۱۳۳۲ در حضور لطفی گذشته آگاه باشد، جریان گفتگوی مذکور را برای استاد دکتر آذر شرح دادم و مرحوم لطفی به صحت آن گواهی داد.

با آنچه گذشت همه باید با صفای دل و راستی و فروتنی بگویم:

آن کس که خطا نکرد، خود کیست بگو؟ لابد الانسان من هفوة

امید چنان است که جناب عالی هم که از پویندگان حقیقت هستید و جز غرض تاریخی منظوری ندارید و به ملازمت

نقاظ و ضعفها در ابناء نوع آگاهید در خواندن این نامه آن لطیفه را در مد نظر داشته باشید:

پسوش گز به خطای بی رمسی و طعنه مسزن که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود

## آینده مخالفان رفراندوم از نظر روزنامه شورش

[xalvat.com](http://xalvat.com)



تصویر شماره ۱



تصویر شماره ۲

